

# بررسی مفهوم امامت در خطابه غدیر

[ علیرضا فرجپور\* ]

تفسیر نادرست مفاهیم دینی که ناشی از عواملی چون بدفهمی یا غرض‌ورزی است، مشکلات و خطراتی جدی بر جامعه دین‌داران تحمیل می‌کند. برای جلوگیری از آسیب اعتقادی در اجتماع دینی، قبل از هر چیز نیازمند فهم صحیح مفاهیم دینی می‌باشیم. در این راستا ابتدایی‌ترین و صحیح‌ترین اقدام، رجوع به منابع اصیل دین (کتاب و سنت) است. در برخورد با مشکل انکار امامت یا تحریف معنای حقیقی آن نیز مراجعه به متون وحیانی، اولین و ضروری‌ترین اقدام به‌نظر می‌رسد. این که امام کیست؟ مقام و اوصاف اختصاصی امام چیست؟ ما در قبال وی چه وظیفه‌ای داریم؟ و سؤالاتی از این قبیل، جز با تبیین دقیق آیات و روایات مربوط به این موضوع، پاسخ صحیح داده نمی‌شوند.

در مواردی مشاهده شده که با ارایه برداشت‌ها و قرائت‌های جدید و خودساخته از مفهوم امامت، قلب ماهیتی در چپستی این مقام به‌وجود آمده؛ مثلاً تفسیر مقام امامت به یک مقام باطنی و محدود کردن آن به ارتباطات شخصی، تفسیری است که نه‌تنها دلیل شرعی معتبری ندارد، بلکه - به‌عکس - با بسیاری از نصوص و آموزه‌های متقن شیعی مغایرت دارد. از منظر روایات شیعه، امامت مقام رفیعی است که خداوند به بندگان خاص خود اعطا کرده و رکن اصلی این مقام را «فرض الطاعة» تشکیل می‌دهد؛ یعنی علاوه بر جنبه الوهی و اعطای مقام امامت از سوی خداوند، آنچه مردم با آن مواجه‌اند، شکل تعامل آنان در قبال امام است که همان تبعیت و اطاعت مطلق نسبت به امام می‌باشد. این وجوب الهی، گستره تمامی اعتقادات، افعال و گفتار آدمیان را شامل می‌شود؛ اطاعتی که در آن چند و چون وجود ندارد و مأموم به حجیت افعال، گفتار، اوامر و نواهی امام در همه زمینه‌ها معتقد است. معنای

\* . دانش آموخته حوزه و پژوهشگر بنیاد فرهنگی امامت

مذکور ساز طرق متعددی قابل وصول است. ما در این نوشتار این مسأله را از منظر خطابه غدیر و با تکیه بر فراز «من کنت مولاة فعلی مولاة» بررسی می‌کنیم. متن خطابه غدیر<sup>۱</sup> که اینک در دست ماست، حاوی نکات بسیار مهم اعتقادی می‌باشد. البته در طول تاریخ دانشمندان شیعی به‌طور عمده به یک قسمت خاص از این خطابه توجه بیشتری داشته‌اند و آن همان فراز «من کنت مولاة فعلی مولاة» است که اهل سنت نیز کمتر در سند آن خدشه کرده‌اند. این امر، اما نباید موجب بی‌مهری نسبت به فرازهای دیگر آن شود. آنچه در مقام تبیین آنیم این است که رسول خدا ﷺ در معرفی مقام امامت از افتراض طاعت سخن به میان آورده و رکن این مقام را حق و جوب تبعیت معرفی نموده‌اند. این وجوب نیز از سوی خداوند بوده و متعلق این امر الاهی، همه انسان‌ها هستند. چنان‌که خواهیم دید در خطابه غدیر که برای بیان و تشریح مقام امامت طراحی شده، بارها از این مقام به شکل‌های مختلفی یاد می‌شود؛ گویی گوهر و حقیقت امامت همان مقام «افتراض الطاعة» است.

در ادامه، محتوای خطابه غدیر را در دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ ابتدا حدیث غدیر را که در این خطابه آمده به صورت مجزا بررسی می‌کنیم و سپس سایر اجزا و فرازهای دیگر را بررسی می‌نماییم. قابل ذکر است که بررسی دلالت حدیث غدیر از این جهت که در طول زمان مورد استناد شیعه در اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده، نیازمند دقت و ایمان نظر بیشتری است.

### دلالت حدیث غدیر بر امامت و مقام فرض الطاعة

در این بخش ابتدا معنای لفظ به‌کار رفته در حدیث (مولی) را بررسی می‌نماییم و از اهل لغت و صحابه - که شاهد خطابه غدیر بودند - دلایل و شواهدی بر معنای مولی (که همان اولویت است) می‌آوریم. سپس منظور از اولویت، حیث، چگونگی و عمومیت آن را بررسی می‌کنیم و بیان خواهیم کرد منظور از مولویت، اولویت است و حیث اولویت، اطاعت

۱. خطابه غدیر در مدارک فراوانی آمده است. عبارت این نوشتار برگرفته از نسخه مرقومه شیخ طبرسی در کتاب شریف احتجاج است. ایشان خطابه را به اسناد خویش از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می‌کند. رک: طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۶۶.

و وجوب تبعیت است؛ یعنی این که شخص مولی برای مورد اطاعت واقع شدن نسبت به دیگران اولویت دارد و دارای مقام افتراض طاعت است. همچنین روشن خواهد شد که این وجوب تبعیت، عام و همه شمول است، کسی جز امام چنین خصوصیتی را ندارد و این تبعیت از سوی خدا واجب شده است. لذا جمله «من کنت مولاة فعلی مولاة» بر امامت و وجوب تبعیت امام دلالت دارد و این اطاعت بر همه اشخاص الزامی است.

### معنای مولی، اولی به تصرف است

لفظ مولی به معنای اولی است. اهل لغت به این امر تصریح کرده‌اند و ادبا در گفتار شفاهی خود چنین استعمالی دارند. از سوی دیگر اندیشمندان شیعه و سنی در تفسیر آیات قرآن تصریح نموده‌اند که از لفظ مولی معنای اولی و اولویت فهمیده می‌شود. اصولاً برای این که بدانیم یک لفظ حامل چه معنایی است، باید شاهی از قرآن بیاوریم و یا این که از استعمال عبارت عربی معتبر دیگری نظیر شعر شاعران و کلام ادبا استفاده کنیم. برای اثبات یک معنی از یک لفظ راه دیگری وجود ندارد. برای اثبات این مدعا اولاً گفتار اهل لغت و شعر شاعران و ثانیاً تفاسیر قرآنی اندیشمندان شیعه و سنی و نقل شیعیان از سلف صالح خود تا به معصومین (علیهم‌السلام) و روزگار غدیر را نقل خواهیم کرد.

### تصریح اهل لغت

مبرد (لغوی مشهور) در کتاب *الکامل* خود چنین آورده است:

اولی: هو الاولی و الاحق و مثله المولی<sup>۱</sup>.

اولی: [معنای] اولی [وقتی که می‌گوییم] او «اولی» است یعنی او احق است و سزاوارتر است. مولی نیز به همین معناست. [احق و سزاوارتر].

سید مرتضی (ره) نیز می‌فرماید:

آشکار است که لغت مولی به معنای اولی می‌آید؛ زیرا کسی که کم‌ترین آشنایی با لغت عربی و عرب‌زبانان داشته باشد، می‌داند اهل لغت مولی را

۱. نگاه کنید به مبرد، *الکامل*.

به جای اولی بکار می‌برند... و هیچ مانعی نیست که در هر کجا بتوان گفت شخصی اولی به چیزی است، می‌توان گفت او مولی آن چیز می‌باشد.<sup>۱</sup>

### استعمال لفظ مولی و اراده اولی، در شعر شاعران

از شعرا نیز شاعران معروفی مانند اخطل و کمیت در اشعار خود مولی را به معنای اولی به کار برده‌اند. گفتنی است به قول شیخ مفید(ره)، اخطل کسی نیست که در فصاحت و دانش عربی او خرده‌ای گرفته شود؛ زیرا وی در تسلط بر ادبیات عرب از مشهورترین و مبرزترین افراد است.<sup>۲</sup>

اخطل در مدح عبدالملک مروان شعر زیر را سروده است و او را با لفظ مولی به عنوان امام و ربیب مردم توصیف می‌کند:

فما وجدت فیها قریش لامرها      اعف واوفی من ابیک واوجدا  
 فاروی بزند ولوکان غیره      غدات اختلاف الناس اكدی واصلدا  
 فاصبحت مولاها من الناس کلهم      واحری قریش ان تهاب و تحمدا  
 ترجمه بیت آخر چنین است: «تو به عنوان امام و ربیب (مولی) همه مردم صبح کردی و شایسته‌ترین قریشی برای ستایش و هیبت هستی».

همچنین کمیت در قصیده مشهور خود با استفاده از ریشه لغت مولی به ریاست امیرالمومنین (علیه السلام) اشاره می‌کند؛ آن جا که سروده است:

ویوم الدوح دوح غدیر خم      ابان له الولاية لو اطیعا  
 ولکن الرجال تبایعوها      فلم امثلها خطراً مبیناً<sup>۳</sup>  
 پیامبر در روز غدیر برای او ولایت را آشکار کرد (او را مولی قرار داد) تا مورد اطاعت واقع شود...

### نظر دانشمندان شیعه در معنای مولی

از میان علما و اندیشمندان شیعی نظر سید مرتضی(ره) را دانستیم. مرحوم کراچکی نیز در

۱. علم الهدی، الشافی فی الامامة، ۲/ ۲۶۸.

۲. مفید، رساله فی معنی المولی، ۱۶.

۳. همان، ۱۸.

این زمینه عباراتی شبیه مرحوم سید مرتضی دارد و معتقد است کسی که کم‌ترین آشنایی با لغت داشته باشد، می‌داند که مولی به جای اولی به کار می‌رود.<sup>۱</sup> مرحوم ابوالمجد حلبی در *اشاره‌السبق* می‌فرماید: «لغت مولی برابر با اولی است» و در ادامه می‌افزاید: «معنا و مراد دو عبارت «مولی‌الدار» و «اولی‌الدار» یکی است».<sup>۲</sup>

شیخ طوسی (ره) همین معنا را در مصداق مورد نظر ما مورد بحث قرار داده و می‌فرماید: معنای «من کنت مولا»، «من کنت اولی به» است و می‌توان ادعا کرد لفظ مولی بدون در نظر گرفتن مقدمه<sup>۳</sup> نیز بر اولی دلالت دارد؛ زیرا استعمال مولی در باقی اقسام آن در این حدیث، با اشکال روبه‌رو می‌شود؛ لذا اولی تنها معنی ممکن مولی در حدیث غدیر است.<sup>۴</sup> محققین دیگری نیز این معنا را اعلام کرده‌اند.<sup>۵</sup>

### نظر مفسرین اهل سنت

مرحوم علامه امینی نام بیست و هفت تن از مفسرینی را که در تفسیر آیات قرآن «مولی» را به معنای «اولی» دانسته‌اند، ذکر می‌کند. ایشان در تفسیر آیه «هی مولاکم» کلمه مولی را فقط به معنای اولی گرفته‌اند.<sup>۶</sup> ادیبانی چون فراء کوفی، ابو عبیده، محمد بن مثنی و اخفش و محدثینی مثل بخاری، صنعانی و دیگران هستند. همچنین علامه پانزده مفسر دیگر را که لا اقل یکی از معانی مولی را در این آیه اولی دانسته‌اند نام می‌برد؛ مفسرینی چون ثعلبی بیضاوی و دیگران.

حتی ابو عبیده که مسلکی ناصبی دارد در کتاب *غریب القرآن* خود، مولی را به معنای اولی گرفته و در تفسیر آیه «هی مولاکم» گفته است: «ای اولی بکم».<sup>۷</sup>

۱. کراچکی، کنز الفوائد، ۲۳۱.

۲. همان، ۵۲.

۳. منظور از مقدمه، جمله «ألسنت أولى بکم من أنفسکم» در کلام پیامبر خدا ﷺ می‌باشد.

۴. طوسی، الاقتصاد، ۲۱۶.

۵. برای نمونه نک: به ابن حاتم عاملی، الدر النظیم، ۲۷۶.

۶. امینی، الغدیر، ۱/ ۳۴۵.

۷. مفید، رساله فی معنی المولی، ۲۷.

همچنین طبق تفسیر مفسران، در آیات دیگری نیز مولی به معنای اولی آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ثعلبی در تفسیر آیه «أنت مولینا»<sup>۱</sup> گفته است: «أی ناصرنا و حافظنا و ولینا و اولی بنا».<sup>۲</sup> مرحوم درواجکی در تفسیر خود ذیل آیه «بل الله مولیکم» می‌گوید: «أی الله أولی بان یطاع».<sup>۳</sup> ابوحیان در کتاب تفسیر خود از قول کلبی در تفسیر آیه «بل الله مولیکم» می‌گوید: «أی أولی بنا من أنفسنا فی الموت والحیات».<sup>۴</sup>

گذشته از آن‌چه در مورد معنای مولی از مدارک اهل لغت، ادبیات عرب و همچنین قول مفسرین ذکر شد، روایت طبقه طبقه شیعیان از سلف صالح خود تا معصومین (علیهم‌السلام) و تا روزگار غدیر، مبنی بر این‌که پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در روز غدیر علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) را به امامت و ریاست گماشت و در آن از لفظ مولی بهره برد، دلیلی استوار بر معنای مذکور می‌باشد؛ زیرا این امر نشان می‌دهد، فهم شیعیان از مولی همان اولویت در امر و نهی و تدبیر امور است.

### معنا و حیث اولویت

اولویت به معنای به حق بودن و سزاوارتر بودن می‌باشد و منظور از حیث اولویت، جهت سزاوار بودن است؛ یعنی این‌که بدانیم شخص مولی بر چه چیزی سزاوار است. در این راستا از گفته‌های دانشمندان کمک می‌گیریم. مرحوم ابی‌الصلاح حلبی می‌فرماید:

حقیقت معنای اولی، املک به تصرف و احق به تدبیر است و هرگاه بین شخصی و جماعتی این معنا (اولی) حاصل شود، آن شخص مفترض الطاعه خواهد بود و قول او بر خواست‌ها و ناخوش داشته‌های دیگران مقدم خواهد نه قول دیگران.<sup>۵</sup>

۱. بقره / ۲۸۶.

۲. امینی، الغدیر، ۱/ ۳۴۹.

۳. همان.

۴. آل عمران / ۱۵۰.

۵. ابی‌حیان، تفسیر البحر المحیط، ۵ / ۵۳.

۶. ابوالصلاح حلبی، تقریب المعارف، ۲۱۶.

شیخ طوسی (ره) می‌فرماید:

اولویت حضرت امیر (علیه السلام) بر ما از حیث افتراض الطاعة است و در نتیجه  
و جوب اطاعت از امر و نهی را به دنبال دارد.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه حلی در المستجد می‌فرماید:

با اقراری که حضرت گرفت فرض الطاعة و ولایتی که خودش داشت برای  
حضرت امیر ثابت کرد.<sup>۲</sup>

و مرحوم کراچکی در ذیل آیه ﴿النبي اولي بالمؤمنين من انفسهم﴾ می‌فرماید:

اجماع مفسران بر این است که اولویت، اولویت در تدبیر و قیام به امور از  
حیث وجوب طاعت است و هیچ عاقلی شک در این نمی‌کند که کسی که  
اولی به تدبیر خلق از خودش است و اولویت در امر و نهی از هر کسی  
دارد، امام مفترض الطاعة می‌باشد.<sup>۳</sup>

مرحوم سید مرتضی نیز از قول اهل لغت می‌فرماید:

اولی فقط در مورد کسی به کار می‌رود که او مالک تدبیر و تصرف در  
چیزی باشد و امر و نهی او در آن چیز نافذ باشد؛ مانند: السلطان اولی  
باقامة الحدود من الرعية.<sup>۴</sup>

ایشان همچنین می‌فرمایند:

هرگاه جمله‌ای به این شکل ادا شود که «فلان اولی بفلان»، این جمله  
ظهور در این دارد که او اولی به تدبیر و احق به امر و نهی است و هرگاه  
به این جمله عبارت «من نفسه» نیز اضافه شود، شبهه‌ای باقی نمی‌ماند  
که منظور همان اولویت در امر و نهی است و به همین علت است که  
هرگاه اولی به صورت مطلق بیان می‌شود، اختصاص به امر و نهی و تدبیر  
دارد؛ مانند استعمال در سلطان و سید ... هر چند استفاده مقید آن جایز است

۱. طوسی، الرسائل العشر، ۱۳۶.

۲. علامه حلی، المستجد، ۹.

۳. کراچکی، کنز الفوائد، ۲۳۱ و ۲۳۰.

۴. علم الهدی، الشافی، ۲/ ۲۷۶.

مثل «فلان اولی بمحبة فلان». اما هرگاه مطلق به کار رفت، فقط معنای اول مورد پذیرش است و لذا کسی نمی تواند بگوید: «المؤمنون بعضهم اولی ببعض» و بعد بگوید منظورم اولویت در محبت بود. از طرف دیگر در حدیث غدیر جمله «الست اولی بکم من انفسکم» تأیید دیگری بر معنای منظور است...

خلافی میان مفسران نیست که مراد از «النبی اولی بالمؤمنین» اولویت در تدبیر و قیام به امور از حیث وجوب طاعت است و می دانیم کسی اولی به تدبیر خلق و اولی به امر و نهی نیست، مگر امام مفترض الطاعة<sup>۱</sup>. ایشان همچنین در مورد این سؤال که عموم وجوب فرض الطاعة در جمیع اموری که امت به آن نیازمند است از کجا ثابت می شود، می فرماید:

اولاً قرینه ماقبل جمله حاکی است و ثانیاً هرگاه ثابت شد که بر همه مردم مفترض الطاعة هر چند از ناحیه بعضی امور عمومیت فرض الطاعة ثابت می شود به دو دلیل:

اول: معلوم است که هر کس طاعتش بر همگان واجب باشد، امام است و غیر امام این صفت را ندارد.

دوم: با اجماع مرکب؛ با این توضیح که هر کس با حدیث غدیر، فرض الطاعة امام را ثابت می کند، در همه امور واجب می داند و چیزی را استثنا نمی کند و همه مسلمانان بر این که چنین صفتی را فقط امام دارد، اجماع دارند.

شیخ مفید(ره) نیز در افصاح<sup>۲</sup> فرموده:

حضرت امیر و رسول الله ﷺ در فرض الطاعة و امر و نهی و تدبیر و سیاست شبیه هم اند.

ایشان در ارشاد می فرماید:

پیامبر با جمله «من کنت مولاه» همان فرض الطاعة و ولایتی را که بر

۱. همان.

۲. مفید، الافصاح، ۳۳.

گروه مردم داشت، برای حضرت امیر ثابت کرد و این نص در امامت و استخلاف اوست.<sup>۱</sup>

نتیجه قول ایشان این است که حیث اولویت همان حیث اولویت نبی است؛ چنانچه مرحوم شیخ طوسی متذکر شده.<sup>۲</sup> شیخ طوسی همچنین در اقتصاد می فرماید:

خلافی در این نیست که نبی (ﷺ) از حیث فرض الطاعه بر ما اولی بود؛ در نتیجه حضرت امیر (ﷺ) نیز از همین حیث بر ما اولی اند و وجوب طاعت بر همه مسلمانان در همه امور را همچنان که پیامبر (ﷺ) داشته، دارند و افتراض طاعت مفید امامت است.<sup>۳</sup>

آنچه در مورد مراد و منظور از مولی مراد بود، بیان شد؛ ولی شاید بزرگترین دلیل ما بر معنای مراد، همانی باشد که مرحوم امینی در الغدیر فرموده است:

امیر المؤمنین عرف من لفظ المولی معنی الامامة المطلقة وفرض الطاعة التي كانت للرسول صلى الله عليه وآله وسلم؛  
امیر المؤمنین (ﷺ) از لفظ مولی معنای امامت مطلقه و فرض الطاعه‌ای را که برای حضرت رسول (ﷺ) ثابت بود، فهمیدند.

سؤالی که ممکن است پس از روشن شدن معنای مولی مطرح شود، این است که اولویت در معنای مولی از چه حیثی است؟ یعنی شخص مولی از چه جهت بر دیگران اولویت دارد؟ هر چند پاسخ این سؤال در لابه‌لای نقل قول‌های برخی از علما مطرح شد، اما به صورت تفصیلی پاسخ این سؤال را در دو حیطه می‌توان مطرح کرد: یکم: حیث اولویت هنگامی که اولی به صورت مطلق به کار رود؛ مانند «فلان اولی بفلان»؛ دوم: هنگامی که اولی مقید به چیزی باشد؛ مانند «فلان اولی بمحبة فلان».

ادیبان ادبیات عرب معتقدند هرگاه اولی به صورت مطلق به کار رود، فقط در مورد کسی استعمال می‌شود که او مالک تدبیر و تصرف در چیزی باشد. یعنی آن شخص در مورد چیزی یا کسی حق تغییر و تصرف داشته باشد و امر و نهی وی در آن چیز یا شخص نافذ

۱. مفید، الارشاد، ۸/۸.

۲. طوسی، الرسائل العشر، ۱۳۶.

۳. طوسی، الاقتصاد، ۲۱۶.

باشد. مانند وقتی که می‌گوییم «النبی اُولی بالمؤمنین من أنفسهم» و «الزوج اُولی بامرأته» و «المولی اُولی بعبده».

هرگاه اُولی به صورت مقید بکار رفت حیث و جهت اولویت، همان قید به کار رفته در عبارت خواهد بود؛ مثلاً در عبارت «فلان اُولی بمحبته فلان» معنا می‌شود: فلان شخص از حیث محبت ورزیدن به فلانی از دیگران اُولی است و نسبت به دیگران در محبت ورزیدن اولویت دارد.<sup>۱</sup>

لازم به تذکر است که در حدیث غدیر، مولی به صورت مطلق بیان شده است؛ لذا اولویت اراده شده، اولویت از حیث امر و نهی و تدبیر امر مسلمین است. علاوه بر این که در ابتدای فرمایش پیامبر ﷺ عبارت «من أنفسکم» نیز به آن اضافه شده است «ألسنت اُولی بکم من أنفسکم». در چنین مواردی جای هیچ شائبه‌ای نیست که منظور از اولویت، اولویت در امر و نهی و حق تدبیر و تنفیذ احکام است؛ یعنی شخص مولی واجب الاطاعه است.

لذا جهت اولویتی که از مولی فهمیده می‌شود نیز منحصر در حق تدبیر و امر و نهی است، نه چیز دیگر و از همین روی است که کسی نمی‌تواند اُولی را به صورت مطلق به کار برد و ادعا کند منظور از اولویت، اولویت خاصی بوده است، نه اولویت در امر و نهی؛ زیرا اولویت مطلق فقط در مورد اولویت از حیث امر و نهی و تدبیر به کار می‌رود.

مرحوم کراچکی نیز ذیل آیه ﴿النبی اُولی بالمؤمنین من أنفسهم﴾ می‌فرماید:

اجماع مفسران بر این است که اولویتی که در آیه ذکر شده، اولویت در تدبیر و قیام به امور از حیث وجوب طاعت می‌باشد و هیچ عاقلی در این مطلب شک نمی‌کند که کسی که نسبت به امور مردم از خودشان اُولی می‌باشد و در امر و نهی بر ایشان اولویت دارد، امام مقتضای الطاعه خواهد بود.<sup>۲</sup>

لذا آن چه از حدیث غدیر استفاده می‌شود، اولویت داشتن امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر مردم از حیث وجوب تبعیت می‌باشد؛ چنان چه شیخ طوسی (ره) می‌فرماید:

اولویت حضرت امیر برای ما از حیث افتراض الطاعت است و در نتیجه

۱. عبارت فوق برگرفته از قول سیدمرتضی (ره) در کتاب الشافی فی الامامة می‌باشد.

۲. کراچکی، کنز الفوائد، ۲۳۰-۲۳۱.

و جوب اطاعت از امر و نهی را به دنبال دارد.<sup>۱</sup>

اما در معنی مولی در حدیث غدیر به یک نکته دیگر نیز باید توجه داشت و آن این که نخستین جمله پیامبر ﷺ قبل از جمله «من کنت مولا...» نقش تأکید کننده‌ای برای معنای مورد نظر دارد. مرحوم علامه حلی در این زمینه می‌فرماید:

با اقراری که حضرت پیامبر ﷺ با جمله «ألست أولى بکم من أنفسکم» از مردم گرفت، همان ولایت و فرض الطاعه‌ای را که خودش بر مردم داشت برای علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) ثابت کرد.<sup>۲</sup>

لذا اولویت و فرض الطاعه‌ای که برای حضرت امیر طبق حدیث غدیر ثابت می‌شود، همان اولویت و فرض الطاعه‌ایست که پیامبر ﷺ مردم داشته‌اند.

### معانی دیگر مطرح شده مولی قابل تطبیق در حدیث نیستند

برخی، معانی دیگری برای کلمه مولی ذکر کرده‌اند و گفته‌اند معنای مولی در حدیث غدیر غیر از اولویت می‌باشد؛ اما این قول اشتباهی آشکار است؛ زیرا اولاً که به قول برخی محققین مولی جز یک معنا ندارد و باقی معانی به نوعی به همین یک معنا بازمی‌گردند؛<sup>۳</sup> ثانیاً در صورت مماشات نیز با بررسی معانی دیگر متوجه می‌شویم که هیچ یک از معانی دیگر قابل انطباق در حدیث غدیر نمی‌باشند و تنها معنای ممکن در این حدیث، همان معنای اولویت در امر و نهی است. در این زمینه مرحوم شیخ طوسی، شیخ صدوق، طبرسی در راستای ابطال باقی معانی ادعا شده برای مولی، کوشش فراوانی نموده‌اند و مرحوم امینی در کتاب *الغدیر تحت عنوان «نظرة فی معانی المولی»* به ابطال سایر معانی مولی در مورد حدیث غدیر پرداخته است.<sup>۴</sup>

۱. طوسی، *الرسائل العشر*، ۱۳۶.

۲. علامه حلی، *المستجد*، ۹.

۳. علامه مجلسی می‌فرماید: «تمامی معانی ذکر شده برای مولی یک وجه اشتراک دارند و بازگشت همه آن‌ها به یک معناست و آن اولویت است که در هر مورد معنایی یک نوع اولویت وجود دارد؛ لذا معنای مولی جز اولی نمی‌باشد. آن‌چه که در بیان معانی مختلف فرق می‌کند حیث و جهت اولویت است.» مجلسی، *بحار الانوار*، ۳۷/۳۷.

۴. امینی، *الغدیر*، ۱/۳۶۲. تذکر این نکته خالی از فایده نیست که بررسی کتب متکلمین و اندیشمندان که در مورد حدیث غدیر بحث کرده‌اند - چه شیعه و چه سنی - ما را متذکر به یک نکته دقیق می‌کند و آن این که

## قرینه‌های تعیین‌کننده معنای مولی

### قرینه‌های کلامی

بعضی از قرینه‌های کلامی در خود متن خطابه و برخی خارج از متن خطابه می‌باشند؛ لذا قرینه‌های کلامی خود به دو دسته درون متنی و برون متنی قابل تقسیم‌اند. برخی از این قراین که مثبت معنای مورد نظر می‌باشند عبارتند از:

#### ۱. قرینه‌های کلامی درون متنی:

در خود خطابه غدیر قرآینی موجود است که بیان‌گر مفهوم و منظور مولی هستند؛ مانند: الف) تقدیم جمله «الست اولی بکم من انفسکم»؛ چنانچه مرحوم طبرسی (ره) می‌فرماید: پیامبر خدا در روز غدیر ابتدا از مردم با جمله «الست اولی بکم من انفسکم» بر مقام فرض الطاعه و وجوب اطاعت از خویش اقرار گرفت و وقتی مردم با گفتن بلی، بر این مقام اعتراف کردند، دست امیرالمؤمنین را بلند کرد و با جمله‌ای دیگر فرمود «فمن کنت مولاه فهذا علی مولاه».

پیامبر ﷺ از جمله‌ای استفاده نمودند که در آن معنای اولویت در امر و نهی وجود دارد، به مقتضای استعمال اهل لغت می‌بایست جمله دوم نیز متضمن همان معنای جمله اول باشد. لذا اولویت اطاعت از امیر المومنین ﷺ نیز

با گذشت هرچه بیشتر زمان، ادعا در مورد معانی مختلف مولی و بحث و بررسی معانی جدید مولی دائماً رو به افزایش است. مثلاً علمایی که در قرون چهار و پنج هجری می‌زیسته‌اند، فقط به بررسی پنج یا شش معنای مولی پرداخته‌اند و کم کم در طول تاریخ تعداد این معانی بیشتر شده است؛ تا جایی که مرحوم امینی آرای مطرح شده و معانی مولی را تا بیست و هفت عنوان ذکر می‌کند. از طرف دیگر با توجه به این‌که هدف پیامبر ﷺ در روز غدیر ابلاغ و بیان و آشکار کردن مطلب است؛ معنا ندارد در این راه از لغات و عباراتی استفاده کند که موهم چند معنای غیر معین و یا نامفهوم باشد که سرانجام اسباب گمراهی و ضلالت امت را پدید آورد. خود ایشان در این ابلاغ و بیان تأکید فراوانی داشتند و خصوصاً با عباراتی مانند «اللهم اشهد» یا «الا قد بلغت» خداوند را در آشکارسازی و ابلاغ به بهترین شیوه، شاهد گرفته‌اند. لذا مفاد حدیث باید آشکار و روشن باشد؛ نه آن‌چنان که اهل سنت استنتاج کرده‌اند، غبارآلود به انواع احتمالات و ان قلت‌ها. لذا ما معتقدیم دلالت کلمه «مولی» بر «اولی به تصرف» در زمان ابلاغ و ایراد خطابه توسط پیامبر ﷺ کاملاً روشن بوده و مهم‌ترین دلیل ما بر آن، فهم حاضرین در روز غدیر می‌باشد. هرچند در مرور ایام، برخی معانی از سوی والیان کتابت و ادبیات عرب که بیشتر به دست اهل سنت بوده، تحت عنوان مولی گنج‌انیده شده و گاه برخی مصادیق این لغت به‌عنوان معنای جدید مطرح گشته و به معنای اصلی مولی اضافه شده تا در نتیجه غبارآلود شدن فضای معنای این لفظ را موجب شود.

مانند اولویت اطاعت از پیامبر ﷺ است و علی بن ابی طالب ﷺ نیز از حیث وجوب تبعیت و افتراض الطاعه از مؤمنان بر آنها اولی می‌باشد. ایشان در ادامه می‌فرمایند:

اگر معنای مولی اولی نباشد با توجه به اینکه جمله «من کنت مولا» با حرف فاء به جمله ماقبل عطف شده است کلام حاصل، مفهومی نخواهد داشت و غلط خواهد بود؛ لذا معنایی که از مولی فهمیده می‌شود همان معنایی است که از جمله قبل فهمیده شده یعنی همان اولویت در امر و نهی یا مقام فرض الطاعه].

و مرحوم کراچکی می‌فرمایند:

اقرار گرفتن پیامبر با لفظ اولی نشان دهنده این است که آنچه برای امیرالمومنین ﷺ ثابت می‌شود، همانی است که برای پیامبر ﷺ ثابت بوده و گویا حضرت فرموده‌اند: «من کنت اولی به من نفسه فعلی اولی به من نفسه» [یعنی همان نسبتی را که من در مقام فرض الطاعه به شما دارم، همان نسبت را امیرالمومنین ﷺ نیز بر شما دارد].<sup>۱</sup>

ب) قرینه دیگر وجود حرف عاطف فاء است؛ عطف جمله «من کنت مولا» با فاء به ماقبل نشان دیگری در هم معنا بودن دو کلمه مولی و اولی می‌باشد. شیخ مفید (ره) در کتاب *اقسام المولی* می‌فرماید:

حرف فاء دلالت بر این دارد که جمله «من کنت مولا» به ماقبل مرتبط است و امیرالمومنین ﷺ اولی [به حق امر و نهی] است نه شخص دیگری.<sup>۲</sup>

در ادامه ایشان می‌افزاید:

با توجه به این مطلب و اقرار مردم بر فرض الطاعه بودن پیامبر ﷺ، آن حضرت یا می‌خواسته فرض الطاعه را برای امیرالمؤمنین ﷺ ثابت کند یا

۱. کراچکی، کنز الفوائد، ۲۳۶.

۲. مفید، اقسام المولی، ۳۱.

غیر آن را. اگر می‌خواستند فرض الطاعه را ثابت کند که هیچ [امامت و مقام فرض الطاعه برای ایشان ثابت می‌شود] و گرنه کلامی به کار برده که (احتمالاً) خلاف مرادش می‌باشد و دلیل عقلی [جداگانه‌ای] هم بر اراده منظوری نداریم و این کار جز از شخص جاهل عاجز صادر نمی‌شود [پس همان معنای افتراض الطاعه برای علی بن ابی‌طالب علیه السلام ثابت می‌شود].<sup>۱</sup>

#### ۲. قرینه‌های کلامی برون متنی

با توجه به این که کلام ائمه علیهم السلام مفسر کلام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد در تفسیر و تبیین معنای حدیث غدیر می‌بایست به روایات ایشان مراجعه کرد. در این راستا ایشان احادیث زیادی فرموده‌اند که نشان‌گر معنای امامت و فرض الطاعه از حدیث غدیر می‌باشد.<sup>۲</sup>

#### قرینه‌های حالی

قرینه‌های حالی از احوالات شخص گوینده و فضای موجود در گفتار به دست می‌آیند. در حدیث غدیر، قرینه‌های حالی فراوانی وجود دارد که لفظ مولی جز با هدف مشخص کردن مقام امامت و فرض الطاعه برای امیرالمؤمنین علیه السلام با چیز دیگری همخوانی ندارد. برخی از آنان عبارتند از:

#### الف) نزول آیات تبلیغ، اکمال دین، سأل سائل

به گواه تاریخ آیه تبلیغ در بین راه بازگشت از مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد تا آن حضرت در بین راه این رسالت را به انجام رساند. با دقت در مفاد آیه معلوم می‌شود آن چه پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور به ابلاغ آن است، وظیفه‌ای بس مهم و دشوار است که در صورت عدم انجام آن کل رسالتش زیر سؤال می‌رود. همچنین خداوند حفظ و پاسداری‌اش را به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده می‌دهد. روشن است که تفاسیری از مولی چون ناصر، محب و امثال آن در این حدیث - بر فرض این که در واقع یکی از معانی مولی باشند - بسی دور از ذهن می‌نمایند. آیا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نکند که «هر کس من محب اویم، علی نیز محب اوست» کل رسالتش زیر سؤال می‌رود؟ نزول آیه اکمال دین نیز که ساعتی پس از تبلیغ حدیث غدیر بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، نشان

۱. همان، ۳۲.

۲. مرحوم علامه امینی در کتاب *الغدیر* برخی از این احادیث را ذکر کرده‌اند ر. ک. *الغدیر*، ۱، باب احادیث المفسرة.

دهنده این است که قبل از این، قسمتی از دین ناقص بوده و با انجام ابلاغ پیامبر ﷺ و اضافه کردن حکم جدید اینک دین کامل گشته است. روشن است آن چه که موجب تکمیل دین اسلام گشته، باید یکی از ارکان مهم آن باشد که بدون آن دین اسلام به طور کامل محقق نیست و آن رکن امامت است. چگونه می شود معنایی غیر از امامت و فرض الطاعه را بر مولی تحمیل کرد و با این حال این معنا موجب تکمیل دین شده باشد؟ با این توضیح معلوم می شود هیچ کدام از معانی ادعا شده برای مولی قابل تطبیق با حدیث غدیر نمی باشد. اما در مورد معاضدت آیه ﴿سَأَلْ سَائِلٌ﴾ در تفسیر مورد نظر به عبارات ثعلبی در ذیل این آیه اکتفاء می کنیم. وی در کتاب تفسیر خود ذیل آیه مزبور حدیث زیر را نقل می کند:

پس از آن که پیامبر در روز غدیر فرمودند «من کنت مولاه فعلی مولاه» و این خبر در بلاد مختلف شیوع پیدا کرد. این خبر به حرث بن نعمان قهری رسید، وی سوار بر شتر نزد رسول الله ﷺ آمد و شتر خود را خواباند و بست و پیش پیامبر آمد و در میان اصحاب گفت: ای محمد ما را از جانب خدا به شهادتین امر کردی از تو قبول کردیم و امر به نماز پنج گانه کردی قبول کردیم و امر به زکات و حج و روزه کردی قبول کردیم و سپس به اینها راضی نشدی تا اینکه زیر دست پسر عمویت را گرفتی و بلند کردی و او را بر ما مقدم داشتی و گفتی «من کنت مولاه فعلی مولاه» آیا این از جانب توست یا از جانب خدا؟

پیامبر خدا فرمودند: «قسم به خدایی که جز او نیست از جانب خداست». در این هنگام حرث باز گشت و می خواست به سمت مرکبش برود. در حالی که می گفت: «خدایا اگر آنچه پیامبر می گوید حق است، پس از آسمان سنگی بر ما بباران یا عذاب دردناکی بیاور!» هنوز به شتر خود نرسیده بود که خداوند با یک سنگ او را به هلاکت رساند، به طوری که سنگ از سر او وارد شد و از پائین بدنش خارج شد و خداوند این آیه را نازل فرمود.<sup>۱</sup>

چنان که معلوم گشت، این سه آیه کریمه مؤید و مبین معنای امامت و مقام فرض الطاعه

امیر مومنان (علیه السلام) در واقعه غدیر می باشند.

ب) فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: «سلموا علی علی بأمره المؤمنین»<sup>۱</sup> قرینه دیگری که نشان دهنده معنای امامت و فرض الطاعه می باشد، این دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که فرمودند:

« به علی بن ابیطالب (علیه السلام) به عنوان امیرالمومنین سلام کنید.»

البته چنان که مرحوم طبرسی فرموده و حق هم همین است « این جمله نص آشکاری بر امامت و خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است »<sup>۱</sup> و در معنای وجوب تبعیت و حکومت و امامت کلامی آشکارتر از این وجود ندارد.

شیخ مفید (ره) نیز در مورد این عبارت می فرماید:

این جمله در واقع برای اقرار گرفتن بر معنای امامتی است که از مولی اراده شده است. و این در واقع کشفی از معنی لفظ مولی و نوعی تفسیر و گرفتن اقرار بر یک چیز معلوم بود.<sup>۲</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مردم دستور دادند در همان روز غدیر مردم به علی بن ابیطالب (علیه السلام) سلام کنند و این بار با لفظ امیرمؤمنان، که نشان دهنده حق آمریت و لزوم اطاعت از آن حضرت باشد. حتی اگر تا این زمان نیز کسی در معنای مولی شک و شبهه‌ای داشت، این دستور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تعبیر شیخ مفید کاشفی بود برای معنی لفظ مولی، که در عبارات پیشین استفاده شده بود و معنا و مراد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را به خوبی تبیین نمود.

ج) بیعت حاضران با حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فهم آنان و شعر شاعران در مورد فهم حاضران علامه امینی فرمایش زیبایی دارد. ایشان پس از بحث سندی حدیث غدیر در مورد مفاد حدیث غدیر می فرماید:

ما اگر در هر چیزی شک کنیم، در این شک نمی کنیم که لفظ مولی، چه نص در معنای مورد نظر ما باشد چه مجمل باشد (به خاطر اشتراک معنایی)، چه قرینه‌ای برای معنای مورد ادعای ما در آن نباشد و چه قرینه‌ای هم

۱. طبرسی، اعلام الوری، ۱/ ۳۲۲.

۲. مفید، رساله، ۳۹.

باشد، این لفظ در این مقام جز بر مقام امامت و وجوب اطاعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) دلالت ندارد، به خاطر فهم کسانی که در آن اجتماع عظیم حضور داشته‌اند و فهم کسانی که بعداً این خبر به آنان رسیده است و این درک و فهم مرتباً در بین شعرا و ادیبان تا زمان فعلی ما حضور داشته است و این حجت قاطع و دلیل محکمی در معنای مراد ما می‌باشد.<sup>۱</sup>

اما در مورد شعر شاعران مرحوم علامه امینی به طور کامل به این مطلب پرداخته‌اند. شعرایی مثل کمیت، حسان، عبدی کوفی، اسمعیل حمیری و ... که برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب الغدیر رجوع کرد. ما برای تیمن فقط به ذکر یک بیعت از شعر خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) که در جواب نامه معاویه نوشته‌اند می‌پردازیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب نامه معاویه ضمن بر شمردن فضایل خود این بیت شعر را فرموده‌اند:

«واوجب لی ولایته علیکم رسول الله یوم غدیر خم»<sup>۲</sup>

«رسول خدا (ص) ولایت من را بر شما در روز غدیر خم واجب نمود.»

و در واقع تفاهم جمعی که نسبت به فرمایشات رسول خدا (ص) در مقام اعلام امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایجاد شد؛ شاعران حاضر و آینده را بر آن واداشت تا به تصریح، از وجوب اطاعت و ولایت آن حضرت سخن گویند و از سوی دیگر بیعت اشخاص حاضر در غدیر، خود گواه مهمی در اثبات امامت و وجوب اطاعت از شخص مولی دارد؛ زیرا اساساً بیعت جز در مقام انقیاد و طاعت نسبت به امری معنا ندارد. در مورد این قرینه، فقط یک سؤال مطرح می‌کنیم و آن این که بیعت بیش از صد هزار مرد و زن مسلمان در روز غدیر با امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه معنایی جز خلافت و پذیرش ایشان به‌عنوان شخص مفترض الطاعه و ولی جامعه می‌تواند داشته باشد؟

(د) دعای پس از خطبه

مرحوم علامه امینی برای قرینه بودن دعای ذیل حدیث یعنی جمله «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه» بر معنای مورد نظر سه وجه بیان کرده‌اند که ما یکی از آن‌ها را در این جا

۱. امینی، الغدیر، ۱/ ۳۴۰.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۲۶۶.

می‌آوریم. ایشان می‌فرمایند:

به ناچار باید دعایی که ذیل حدیث آمده با ماقبل خود مرتبط باشد و شایسته‌ترین چیز به این دعا این است که [بگوییم] غرض پیامبر از این دعا بیان تکلیف بر حاضرین باشد که همان فرض الطاعه و وجوب تبعیت و ولایت است. و لذا دعا باعث ترغیب آن‌ها در طاعت و خضوع نسبت به امام و همچنین باعث ترسانیدن از سرکشی و عدم اطاعت می‌شود. و این امر ثابت نمی‌شود، الا این که مولی را به معنای اولی بدانیم؛ زیرا با باقی معانی چنین چیزی حاصل نمی‌شود.<sup>۱</sup>

از این روی دعای رسول خدا ﷺ در خصوص وظیفه امت در قبال علی بن ابیطالب (علیه السلام) خود جداگانه، قرینه‌ای بر معنای وجوب اطاعت برآمده از لغت مولی می‌باشد.

۵) احتجاجات معصومین (علیهم السلام) و شیعیان و حتی دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به حدیث غدیر علامه امینی در الغدیر مجموعه‌ای از احتجاجات حول محور حدیث غدیر را جمع‌آوری کرده است؛ احتجاجاتی که در آن از عبارت «من كنت مولاة فعلى مولاة» امامت و فرض الطاعه استفاده شده است. از جمله آنان احتجاجات حضرت صدیقه طاهره و سبط اکبر و حضرت سید الشهداء (علیه السلام) و همچنین احتجاجات عبدالله بن جعفر بر معاویه و عمار یاسر در روز صفین می‌باشد. همچنین از دشمنان احتجاجات افرادی مثل عمرو بن العاص بر معاویه و مأمون خلیفه عباسی بر فقهاء مذکور است.

مجموعه این احتجاجات نیز به خوبی نشان می‌دهند فهم خاندان اهل بیت (علیهم السلام) و وابستگان ایشان که از همه امت در فهم و دریافت بیانات رسول خدا ﷺ پیش‌تراند و دیگرانی که حتی کج‌راهه دشمنی با امیرمؤمنان (علیه السلام) را برگزیده‌اند، همگی در فهم مفترض الطاعه بودن امام از حدیث غدیر هم‌سو و هم‌گرا می‌باشند.

و) مکان و زمان تبلیغ و شرایط

قرینه دیگر حال و هوای بیان این خطابه در کویر است. رسول خدا ﷺ بین راه مکه و مدینه، در شدت حرارت ظهر تعداد فراوان مسلمانان را متوقف می‌کنند. کسانی که از کاروان جلو

۱. امینی، الغدیر، ۱/۳۷۳.

رفته‌اند دستور عقب‌گرد می‌گیرند و باقی صبر می‌کنند تا آنان که عقب مانده‌اند، بر سند و خطابه‌ای خوانده می‌شود.

طبق نقل برخی تواریخ مردم در هنگام خطابه پیامبر ﷺ نیمی از عبایشان را زیر پا انداخته بودند و نیمی را بر سر کشیده بودند. آن‌چه مسلم است این‌که با این خطابه چیزی برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت شده است. سوال این است که این حالات با کدام یک از معانی مولی سازگار است؟ آیا این همه برای این بود که پیامبر ﷺ بفرماید هر کس که من محب اویم علی بن ابیطالب (علیه السلام) نیز محب اوست؟ یا منظور پیامبر تعیین امام و جانشینی برای خود بوده که در این راستا برای بیان مفهوم امامت و فرض الطاعه از کلمه مولی کمک گرفته است؟ عقل و انصاف در این میان دو حاکم و قاضی امین هستند.

تا این‌جا روشن شد که اولاً معنای لفظ مولی به تصریح اهل لغت و به شهادت اهل زبان عربی و نظر دانشمندان شیعه و کثیری از دانشمندان اهل سنت، همان اولی به تصرف می‌باشد و ثانیاً حیث اولویت نیز حیث اطاعت و تبعیت بوده و لذا مولی واجب‌الاطاعه بوده و از همه کس در اطاعت اولی می‌باشد و ثالثاً در صورت مماشات با قوم بر فرض این‌که معنای مولی متعدد باشند، قرائن کلامیه و حالیه موجود در متن و احوالات و شرایط بیان خطابه رسول خدا ﷺ، جز با معنای اولویت در تصرف و وجوب اطاعت از مولی با هیچ یک از معانی مطرح شده دیگر سازگاری ندارد. لذا حدیث غدیر خود به تنهایی گویاست که رسول خدا ﷺ در مقام تعریف علی بن ابیطالب (علیه السلام) به‌عنوان امام پس از خویش بوده‌اند؛ امامتی که در ازای آن، وظیفه مردم تبعیت و اطاعت از شخص امام است. لذا اولی به تصرف بودن و مفترض الطاعه بودن امام، تنها معنا و مقصودی است که از الفاظ رسول خدا ﷺ در این تعریف فهمیده می‌شود.

در ادامه تلاش خواهیم نمود به کمک بازخوانی سایر فرازهای خطابه غدیر، معنا و مقصود رسول خدا ﷺ را در تعریف مقام افتراض الطاعه الهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمایان سازیم.

### دلالت سایر فرازهای خطابه غدیر بر مقام افتراض الطاعه

خطابه غدیر میراث سترگ شیعی است که به جهت اهتمام اندیشمندان شیعی به مباحث جدلی، استفاده از معترفات مخالفین در مقام اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اکتفای به

حدیث مشهور غدیر - آن چنان که باید - مورد توجه قرار نگرفته است. چنان که پیش تر بیان شد، جدای از حدیث غدیر، فرازهای دیگر خطابه در نشان دادن مقام افتراض طاعت اهمیت خاص خود را دارند. این عبارات و فرازها را می توان در چند دسته مورد مطالعه قرار داد. در این میان بسیاری از کلمات و عباراتی که پیامبر اکرم ﷺ در این خطابه برای حضرت علی علیه السلام انتخاب کرده اند، بیان گر سمت و شخصیت معرفی شده برای ایشان می باشد. پیامبر ﷺ در طی این خطابه، ضمن معرفی علی بن ابیطالب علیه السلام به عنوان امام و جانشین خود بر مردم،<sup>۱</sup> خصوصیات این مقام را تشریح نموده اند و وظیفه مردم را در قبال آن حضرت بیان نموده اند. پیامبر خدا ﷺ در تشریح مفهوم امامت، پس از مشخص کردن امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان امام، همان مقام فرض الطاعه ای را که خودشان داشتند، برای علی بن ابی طالب علیه السلام ثابت نمودند.

### اوصاف و سمت های معرفی شده برای امیرالمؤمنین علیه السلام

در خطابه غدیر پیامبر اکرم ﷺ برای امیرالمؤمنین علیه السلام عناوین و سمت های مختلفی را بیان فرموده اند که بسیاری از آن ها بار معنایی مورد نظر ما را در این مسأله مشخص می نماید:

۱. پیامبر اکرم ﷺ برای اثبات امامت علی بن ابی طالب علیه السلام از عبارت هایی مانند عبارت های زیر استفاده کرده اند: انه امام من الله (او [علی بن ابیطالب] از سوی خداوند امام [شما] می باشد) الامام من بعدی (او پس از من امام شماست) ثم من بعدی علی ولیکم و امامکم بامرالله ربکم. (پس از من به امر الله خداوند شما علی بن ابیطالب ولی و امام شما می باشد) وانما اکمل الله عزوجل دینکم بامامتہ (همانا خداوند دین شما را به وسیله امامت او [علی بن ابیطالب] کامل کرد) اللهم انک انزلت علی ان الامامة لعلی. (خداوند تو بر من نازل کردی که همانا امامت از آن علی است).

این عبارات همه گواه این مطلبند که این امامت یک پیشوایی ساده نیست؛ بلکه از جانب خداوند است و مقامی است که پس از خدا و رسول خدا ﷺ به حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام اختصاص دارد و این شخص از سوی خداوند تعیین شده، امامتش موجب کامل شدن دین می باشد و پس از رسول خدا ﷺ این سمت برای وی محقق می شود. آیا با توجه به این عبارات می توان در وجوب تبعیت از او شکی کرد و اگر آری، با چه عباراتی می توان وجوب تبعیت را ثابت کرد؟

## الف) عناوین و اوصاف نص در مقام افتراض الطاعه

برخی از این عناوین صریحاً نص در مقام فرض الطاعه می‌باشد؛ چنان‌چه در عبارت زیر معلوم است:

«فاعلموا معاشر الناس ان الله قد نصبه لكم وليا واماما مفترضة طاعته. على المهاجرين والانصار وعلى التابعين لهم باحسان وعلى البادي والحاضر وعلى الاعجمي والعربي والحر والملوك والصغير والكبير وعلى الابيض والاسود.»<sup>۱</sup>

«ای گروه مردمان! بدانید که خداوند او [علی بن ابیطالب] را بر شما ولی و امام مفترض الطاعه قرار داده است که طاعت او بر مهاجرین و انصار و بر تابعین و بر اهل بیابان و شهرنشین و بر عجم و عرب و آزاد و مملوک و کوچک و بزرگ و سفید و سیاه واجب است.»

با توجه به این عبارت می‌توان گفت:

۱. انتصاب امام الهی است؛
۲. رکن امامت مقام افتراض الطاعه است؛
۳. با توجه به انتصاب الهی، فرض الطاعه از امام نیز منشأ الهی دارد؛ یعنی وجوب تبعیت از امام وجوب الهی خواهد بود. از سوی دیگر در وجوب تبعیت فرقی بین نوع مردم نیست؛ یعنی همه انسان‌ها مکلف به اطاعت از اوامر و نواهی امام هستند؛ نه عده خاصی.

## ب) سایر اوصاف و مقامات دال بر افتراض الطاعه

در عباراتی دیگر پیامبر ﷺ برای تبیین و توضیح مقام امامت اعطا شده به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرمایند:

«انا صراط الله المستقیم الذي امرکم باتباعه ثم علي من بعدي؛»  
 «من راه مستقیم خداوندم همانی که امر به تبعیت از او شده‌اید و پس از من

۱. در نتایج حاصل از این عبارت فرقی نمی‌کند «مفترضة طاعته» را با دیگر متعلقاتش صفت امام بگیریم و یا اخص از لغت امام بدانیم؛ زیرا هدف، بیان مقام فرض الطاعه برای امام است که در هر صورت حاصل خواهد بود.

علی [صراط مستقیم خداوند است که امر به اطاعت از او شده‌اید]. در این عبارات امیرالمؤمنین (علیه السلام) با عنوان «صراط الله المستقیم» معرفی شده‌اند؛ همان صراطی که به دستور خداوند عزوجل بر مردم تبعیت از آن در دنیا واجب است. لفظ «امیرالمؤمنین» نیز که به تنهایی دال بر حق امر و نهی بر ایمان آورندگان است، چندین بار در خطابه تکرار شده است؛ اما در دو جا به شکل خاصی مطرح گردیده؛ طوری که حکومت و فرمان‌دهی هر کسی غیر از آن حضرت را نفی کرده و یا آن را حرام و غیر مجاز معرفی نموده است:

«الان له لیس امیرالمؤمنین غیر اخی هذا»

«آگاه باشید که غیر از این برادرم کسی فرمان‌ده و امیرمؤمنان نیست»

«لا تحل امره المؤمنین بعدی لاحد غیره»

«پس از من برای هیچ کس جز او امارت و حکومت جایز نمی‌باشد.»

از مجموع سه فراز اخیر خطابه چند نتیجه مهم به دست می‌آید:

۱. آن چه به عنوان گوهر امامت مطرح می‌شود، همان مقام فرض الطاعه است؛
۲. مشروعیت امارت (حکومت) - که برخاسته از حق امر و نهی و مقام فرض الطاعه است - مستقیماً از سوی خداوند تضمین می‌شود.
۳. این مقام پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، به امر خداوند به علی بن ابیطالب (علیه السلام) منتقل شده است و شخص دیگری از اصحاب سزاوار آن نیست.

### ج) عباراتی که بیان‌گر حق فرمان‌دهی و ولایت امام بر مردم می‌باشد

عبارت‌های دیگری نیز در خطابه غدیر وجود دارند که باز هر یک به تنهایی بیانگر مقام فرض الطاعه و وجوب تبعیت و اطاعت از امام هستند؛ مثل:

«علی کل موحد ماض حکمه، نافذ قوله»

«حکم و امر او در مورد هر خداپرستی جاری است و قول او نافذ است.»

«وهو ولیکم من بعدالله و رسوله»

«او پس از خداوند و رسولش ولی شماست.»

شرح دلالت ولی بر مراد به‌طور کامل بیان شد.

#### د) عباراتی که با توجه به فضیلت امام بیان گر واجب الطاعه بودن وی می باشد

«فضلوه فقد فضله الله واقبلوه فقد نصبه الله»

«او را بر خود مقدم دارید [زیرا] خداوند او را مقدم داشته است و او را قبول

کنید [زیرا] خداوند او را نصب کرده است.»

«وفضلو اعلیا فانه افضل الناس بعدی من ذکر و اثنی»

«علی را بر خود مقدم دارید؛ زیرا او بافضیلت ترین مردم، بعد از من می باشد.»

وجه دلالت در این عبارات این است که به حکم عقل، انسان باید تابع انسان با فضیلت باشد و وقتی بافضیلت ترین مردم، شخص خاصی باشد، عقل حکم به اطاعت از وی می کند. در این حدیث پیامبر خدا می فرمایند «او را مقدم دارید چرا که بر همه فضیلت دارد و خداوند این فضیلت را به او بخشیده و او را افضل قرار داده است». بنابراین تبعیت از او - به خاطر افضل بودن وی - در واقع به حکم عقل می باشد. از مجموع این فرازها می توان چند نتیجه گرفت:

یکم: خداوند علی بن ابی طالب (علیه السلام) را بر همگان مقدم داشته و نسبت به دیگران تفضیل داده است. مردم نیز وظیفه دارند او را بر همگان مقدم دارند؛

دوم: مقدم داشتن حضرت به معنای تبعیت و اطاعت از ایشان است؛

سوم: با توجه به مطلب اخیر، کسانی که آن حضرت را واجب الطاعه نمی دانند، در واقع او را مقدم نداشته اند و به این حکم رسول خدا که فرمود «فضلوه» جامه عمل نپوشانیده اند.

#### ه) اوصافی که لازمه آن وجوب اطاعت از امام است:

«لن یبین لکم زواجره (القرآن) ولا یوضح لکم تفسیره الا الذی انا اخذ بیده»

«جز این شخص که من دست او را گرفته ام، کسی امر و نهی قرآن را

برای شما بیان نمی کند و تفسیر آن را واضح نمی سازد.»

معلوم است که تبعیت از تنها کسی که زواجر و نواهی قرآن را بیان می کند و تفسیر آن را مشخص می کند، در چه حد الزام و وجوب قرار دارد. توضیح این که مسلمان برای عمل به شریعت و فرامین الهی، به فرمانبرداری از احکام الهی که در قرآن بیان شده نیازمند است. از طرف دیگر با توجه به اجمال و خلاصه گویی ها و حتی جملات متشابه فراوانی که در

قرآن وجود دارد، ناگزیر از رجوع به یک منبع مفسر و مبین می‌باشد و با توجه به این که این منبع مفسر و مبین، جز شخص امام نمی‌باشد - چنان که پیامبر بیان نموده‌اند - لزوم تبعیت و اطاعت از فرامین و نواهی این منبع، محرز و غیر قابل تشکیک است.

### ثمرات مثبت حاصل از اطاعت و پیامدهای منفی ناشی از عدم اطاعت امام

در خطابه غدیر برای تبعیت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثمراتی ذکر شده است؛ مانند رحمت، هدایت، نجات و رستگاری. این ثمرات به تنهایی بیان‌گر وجوب اطاعت و مقام افتراض طاعت امام است. عین عبارات به این شکل است:

«اسمعوا لامره تسلموا و اطیعوا تهتدوا»

«امر و فرمان او را بشنوید [تا] نجات پیدا کنید [تا] هدایت شوید.»

«من یطع الله و رسوله و علیا ... فقد فاز»

«هر کس از خداوند و رسول و علی [بن ابی طالب] اطاعت کند... به درستی که رستگار شده است.»

«مرحوم من تبعه»

«هر کس از او تبعیت کند مورد رحمت خداوند می‌باشد.»

«فقد غفر الله لمن سمع منه و اطاع له»

«همانا خداوند کسی را که سخن او [علی بن ابی طالب] را بشنود و از او اطاعت کند آمرزیده است»

از سوی دیگر نتایجی نیز برای مخالفت و انکار ایشان بیان شده است. مخالفت با امام به هر شکل و صورتی که باشد، لعن خداوند را به همراه دارد: «ملعون من خالفه» و عدم ایتمام یعنی قبول نکردن امام یا عدم اقتدای به وی، موجب از بین رفتن و حبط اعمال صالح دیگر و خلود در آتش می‌شود. نمونه‌ای از این موارد:

«فمن لم یأتم به ... فاولئك الذین حبطت اعمالهم و فی النار هم فیها خالدون»

«هر کس به او اقتدا نکند ... پس آنان کسانی‌اند که اعمال صالح‌شان از

بین رفته و در آتش ماندگار خواهند بود.»

نتایج حاصل از انکار امام خود به دو صورت می‌تواند باشد:

### الف: انکار حق امامت:

«واغضب علی من جحد حقه»

«[خداوندا] غضب کن بر کسی که حق او را منکر شود.»

### ب: انکار ولایت امام و عدم تولی:

«ولن یتوب الله علی احد انکر ولایتہ ولن یغفر الله له»

«هرگز خداوند کسی را که ولایت او را انکار کند نمی‌آمرزد و غفران خدا

شامل حال وی نمی‌شود.»

«فاحذرو ان تخالفوا فتصلوا ناراً وقودها الناس والحجارة اعدت

للکافرین.»

«پس بترسید از اینکه او را مخالفت کرده باشید و به آتشی دچار شوید

که هیزم آن مردم و سنگ‌ها می‌باشد که برای کافران آماده شده است.»

«من عادی علیا ولم یتوله فعلیه لعنتی و غضبی»<sup>۱</sup>

«هرکس با علی دشمنی بورزد و او را به‌عنوان ولی خویش قبول نکند،

لعنت و غضب من بر او باد.»

به این ترتیب مشخص می‌شود که وجوب تبعیت از امام در مرتبه بسیار بالایی قرار دارد؛ بلکه

جزو موکدترین واجبات است. حال نگاهی دوباره به فرازهای اخیر خطابه می‌اندازیم. نتیجه

تبعیت از امام، غفران، رحمت، هدایت، نجات و رستگاری است. پاداش‌هایی که بزرگ‌تر و

والا‌تر از آن قابل تصور نیست و از سوی دیگر نتیجه مخالفت یا انکار حق امام و عدم تبعیت از

وی خلود در آتش و حبس عمل و عدم پذیرش توبه و موجب کفر است. روشن است که اگر

فقط با توجه به همین اثرات مترتب بر تبعیت و عدم تبعیت از امام، قائل به وجوب اطاعت

۱. ظاهر این است که مابعد حرف و او در این عبارت تفسیر ماقبل می‌باشد و دقت در این عبارت نشان‌گر این

است که قبول نکردن ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در واقع دشمنی کردن با آن حضرت است. لذا کسانی که ادعا

می‌کنند ما حضرت علی (علیه السلام) را دوست داریم، ولی او را امام نمی‌دانیم، ادعایی خلاف واقع دارند.

از امام شویم، سخن گزافی نگفته‌ایم. نتیجه این که خود ثوابها و عقاب‌های مترتب بر قبول امامت و پذیرش سخنان امام نشان‌گر مقام فرض الطاعه و وجوب اطاعت می‌باشد.

## نتایج

تصریح اهل لغت و فاهمه حاضرین در مجتمع غدیر، جمیع علمای شیعه و بسیاری از دانشمندان سنی مذهب، همگی در این که مولی همان شخص اولی به تصرف است متفق‌اند؛ همچنین روشن شد حیث اولویت حیث اطاعت است و لذا مولویت در واقع وجوب تبعیت از امام و مفترض الطاعه بودن مولی را می‌رساند.

در صورت مماشات در این مسأله که منظور از بیان مولویت، صرفاً مقام افتراض طاعت می‌باشد. باید دقت نمود حتی با پذیرش معانی متعدد برای لفظ مولی، قراین کلامیه و مقامیه موجود در حدیث غدیر به قوت موجب انصراف معنا به اولی به تصرف و مقام افتراض طاعت امام است.

خطابه غدیر که برای تبیین مقام امامت امیر مومنان (علیه السلام) بیان شده به شکل‌های گوناگون بر مفترض الطاعه بودن امام، به عنوان فصل ممیز امامت از سایر شئون تاکید دارد. عبارات موجود در مجموع خطابه (فراتر از حدیث غدیر) به پنج شکل مختلف این امر را بیان می‌دارند:

اول: تصریح و تنصیب بر مقام افتراض الطاعه؛

دوم: اوصاف و مقاماتی که دال بر مفترض الطاعه بودن امام‌اند؛

سوم: عباراتی که ملازم با افضلیت امام، مقام افتراض الطاعه را مطرح نموده‌اند؛

چهارم: تثبیت شئون و مقاماتی که لازمه آن‌ها مفترض الطاعه بودن امام است؛

پنجم: نتایج مثبت و پیامدهای منفی‌ای که از اطاعت و عدم اطاعت امام، مبین مقام فرض الطاعه امام‌اند.

## فهرست منابع:

قرآن مجید

ابن حاتم عاملی، الدر النظیم، قم، موسسه نشر اسلامی.

ابو الصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، تحقیق فارس تبریزیان حسون، بی جا، فارس الحسنون، ۱۴۱۷ ق.

ابی حیان، محمد بن یوسف، تفسیر بحر المحيط، بیروت، نشر دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.

امینی، عبدالحسین، القادیر، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ ق.

ثعلبی، احمد بن محمود، تفسیر ثعلبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف اشرف، نشر دار النعمان، ۱۳۸۶ ق.

طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث قم ۱۴۱۷ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد، تهران، مکتبه جامع چهلستون تهران، ۱۴۰۰ ق.

طوسی، محمد بن حسن، الرسائل العشر، قم، نشر موسسه نشر اسلامی.

علامه حلبی، حسن، المستجد من الارشاد، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۶ ق.

علم الهدی، علی بن حسن، الشافی، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.

کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۹ ق.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

میرد، محمد بن یزید، الكامل المبرد، مصر، الازهر، بی تا.

مفید، محمد بن محمد، اقسام المولی، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.

مفید، محمد بن محمد، الارشاد، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.

مفید، محمد بن محمد، الافصاح، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.